

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی رحمته الله

|              |   |         |            |          |
|--------------|---|---------|------------|----------|
| عنوان درس:   | درس خارج فقه الصلاة   | جلسه ۹۱ | تاریخ درس: | ۱۴۰۰/۳/۹ |
| عنوان فرعی ۱ | نماز مسافر  |         |            |          |
| عنوان فرعی ۲ | فروع مبحث حد التقصیر  |         |            |          |
| عنوان فرعی ۳ | فرع هشتم: تفاوت بین مسافت مسیر ابعداً و مسیر اقرباً - حکم تابع مقدار کدام مسافت است؟<br>فرع ناسع: حکم سفر در حول و مدار دائره‌ای و حکم سفرهای تعددی<br>فرع دهم: چه چیزی مبدأ و مقصد مسافت باید قرار داده شود؟ |         |            |          |
| مقرر:        | علی رستگار نژاد   |         |            |          |

### مروری بر مباحث گذشته

سؤال: آیا بازگشت مباحث گذشته به علم الهی بر نمی‌گردد؟؛ که بگوییم خداوند متعال از همان ابتدا به تکلیف واقعی این شخص علم داشته است و می‌دانسته که این مکلف از چه طریقی (ابعداً یا اقرباً) برمی‌گردد.  
جواب: لازم این بحث را به علم الهی مرتب کنیم.

قصد در موضوع وجوب قصر اخذ نشده است؛ بلکه طریق وجوب قصر است. فرق است بین اینکه ما قصد را طریق الی وجوب التقصیر بدانیم و یا قصد را موضوع دخیل در وجوب قصر بدانیم. ما می‌گوییم قصد - حتی آنجایی که در روایات آمده است - به عنوان کاشف و طریق مدنظر می‌باشد، نه به عنوان قید مأخوذ در موضوع وجوب قصر.

حال که معلوم شد که قصد، طریق و کاشف است، اگر این قصد از کاشفیت بیفتد و معلوم شود که کاشفیت آن غلط بوده است در این صورت در اینجا ما هستیم و آنچه در واقع اتفاق افتاده است.  
بحث ما در فرض هفتم از فرع هشتم (تفاوت بین مسیر اقرباً با مسیر ابعداً) بود.

### براساس روایات قضاء در خارج وقت لازم نیست

در مورد این فرض گفته شد که قاعده اقتضاء می‌کند که چنین کسی باید نمازش را در وقت اعاده و در خارج وقت قضاء نماید؛ ولیکن در این باب {برخلاف این قاعده} روایاتی داریم که از جمله آنها روایتی است که مرحوم صدوق به سند صحیح از زرارہ و ایشان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

محمد بن علی بن الحسین باسناده عن زرارة قال:

«سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يخرج مع القوم في السفر يريد فدخل عليه الوقت وقد خرج من القرية على فرسخين فصلوا وانصرف بعضهم في حاجة فلم يقض له الخروج، ما يصنع بالصلاة التي كان صلاها ركعتين؟ قال: تمت صلاته ولا يعيد»<sup>۱</sup>.

گفته شد این روایت که از لحاظ سندی صحیح می‌باشد، دلالت بر این مطلب می‌کند که نماز خوانده شده صحیح بوده و نیازی به اعاده ندارد.

گفته شد ظهور روایت اقتضاء می‌کند که مورد روایت مربوط به خارج وقت می‌باشد؛ یعنی آنجا که امام علیه السلام در جواب سائل می‌فرماید: نمازش صحیح بوده و اعاده (قضاء) ندارد، منظور نمازی است که وقت آن گذشته است و حال سائل از تکلیفش در خارج وقت سؤال می‌کند؛ و امام علیه السلام در جواب می‌فرماید: نمازش صحیح بوده و اعاده (قضاء) ندارد.

#### قرائنی مبنی بر اینکه مورد روایت خارج وقت است

دو قرینه در روایت مبنی بر این مطلب که مورد سؤال، تکلیف مکلف بعد از خروج وقت نماز و اینکه جواب امام علیه السلام ناظر به این مورد است، وجود دارد:

قرینه اول: از عبارت: «وانصرف بعضهم في حاجة» فهمیده می‌شود برای حاجتی رفته است؛ و آن حاجت را انجام داده است؛ و چون حاجتش را انجام داده است دیگر نتوانست همراه با آنها به سفر برود.<sup>۲</sup>

قرینه دوم: در ادامه می‌گوید: «ما يصنع بالصلاة التي كان صلاها ركعتين» و نمی‌گوید: «ما يصنع بالصلاة التي صلاها». عبارت «كان» ظهور در مضی وقت دارد؛ چراکه «كان» مربوط به زمان گذشته می‌باشد؛ لذا معنا اینگونه می‌شود: «در زمانی که گذشته است نماز خوانده است». اینکه گفته است در زمان گذشته نماز خوانده

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۵، ص ۵۴۱.

۲. {استاد در جلسه گذشته پیرامون این قرینه‌ها توضیحاتی بیان داشتند که بخاطر قطع صدای دقایقی از صوت جلسه گذشته امکان پیاده‌سازی بیانات ایشان مقدور نبود}

است با باقی بودن وقت سازگار نبوده و معلوم می شود که وقت خارج شده است؛ چراکه اگر وقت باقی بود و سؤال سائل از داخل وقت بود، جا داشت که اینگونه گفته شود: «ما یصنع بالصلاة التي صلاها».

این دو قرینه کاشف بر این می باشند که سؤال سائل مربوط به تکلیف خودش بعد از خروج وقت است. مؤید این مطلب که سؤال سائل در مورد تکلیفش بعد از خروج وقت است، روایتی است از حفص المروزی که در مورد تکلیف مکلف در داخل وقت وارد شده است:

وباسناده عن الصفار، عن محمد بن عیسی، عن سلیمان بن حفص المروزی قال: قال الفقیه رحمه الله:

«التقصیر فی الصلاة بریدان أو برید ذاهبا وجائیا، والبرید ستة أمیال وهو فرسخان، والتقصیر فی أربعة فراسخ، فإذا خرج الرجل من منزله برید اثني عشر میلا وذلك أربعة فراسخ ثم بلغ فرسخین ونیته الرجوع أو فرسخین آخرین قصر، وإن رجع عما نوى عند بلوغ فرسخین وأراد المقام فعلیه التمام، وإن كان قصر ثم رجع عن نیته أعاد الصلاة»<sup>۱</sup>.

در متن این روایت اشکالاتی وجود دارد:

یک. در بخش تعریف «برید» و «میل» می گوید: «البرید ستة أمیال» درحالیکه ما در روایات دیگر اینگونه داشتیم: «البرید اثني عشر میلاً».

دو. در ادامه می گوید: «وهو فرسخان، والتقصیر فی أربعة فراسخ» درحالیکه «برید» در روایات دیگر «أربعة فراسخ» است نه «فرسخان» و نیز «التقصیر» در «ثمانیة فراسخ» است نه در «أربعة فراسخ».

سه. در ادامه می گوید: «برید اثني عشر میلاً وذلك أربعة فراسخ» درحالیکه در روایات دیگر آمده است: «أربعة وعشرون میلاً» و از آن طرف باید بگوید: «ثمانیة فراسخ» نه «أربعة فراسخ».

حال چون در این روایت مسافت را چهار فرسخ دانسته است، می گوید وقتی رسید به «فرسخین» باید نماز را قصری بخواند. حال اگر از نیتش برگشت و نیت قطع مسافت نداشت باید نمازش را تمام بخواند. در پایان می گوید: اگر نمازش را قصری خواند و سپس از نیتش برگشت، باید نمازی را که شکسته خوانده است اعاده نماید.

کلمه «اعاده» در این روایت ظهور در اعاده در داخل وقت دارد؛ و از آن طرف کلمه «اعاده» در روایت قبلی - بنابراین که بیان شد - ظهور در خارج وقت دارد؛ لذا بین این دو روایت تعارضی وجود ندارد.

سند روایت بنا بر اینکه ما اسانید کامل زیارات را قبول کرده و شهادت مرحوم ابن قولویه را در ابتدای کامل زیارات بر وثاقت همه روایات کامل زیارات پذیریم، صحیحه می باشد؛ و چون ما اجمالاً این مطلب را پذیرفته ایم، لذا این روایت را صحیحه می دانیم.

همه رجال سند بر وثاقتشان تصریح شده است و تنها شخصی که در این روایت مورد خدشه است «حفص المروزی» است. در مورد راوی مباشر (حفص المروزی) توثیقی از توثیقات خاصه اصحاب وجود ندارد؛ ولیکن از توثیقات عامه اصحاب در مورد او همین توثیقات کامل زیارات است که شامل او هم می شود؛ چراکه او از راویان کامل زیارات است.

دلالت روایت هم تام می باشد؛ چراکه برخلاف نظر بعضی که بین این روایت و روایت اولی تعارض برقرار می کنند - و به دنبال حل این تعارض می باشند - باید گفت تعارضی بین آنها وجود ندارد؛ چراکه ظهور روایت اولی در خارج وقت است؛ و ظهور این روایت در داخل وقت.

مشکلی که این روایت اخیر دارد - که در بالا به آنها اشاره شد - در تحدیدات وارده در این روایت است که با تحدیداتی که در روایات دیگر به طور متواتر آمده است منافات دارد.

مرحوم صاحب وسائل رحمه الله چند توجیه برای متن این روایت آورده است که چون به نظر ما کلام جامعی است همان را بیان می کنیم:

«أقول: الإعادة محمولة على الاستحباب لما يأتي، وتفسير البريد بـسـتة أميال وبفرسخين شاذ مخالف للنصوص الكثيرة، ولعل فيه غلطا من النسخ، وأصله ونصف البريد ستة أميال وهو فرسخان، أو لعل المراد بالميل والفرسخ اصطلاح آخر في الفرسخ كالخراساني فهو ضعف الشرعي تقريبا لان الراوي خراساني، بل لعل قوله: والبريد، اه، من كلام الراوي ويكون غلطا فيه والله أعلم»<sup>۱</sup>.

این کلام صحاب و سائل که می فرماید: «الإعادة محمولة على الاستحباب» حرف ناصوبی بوده و وجهی برای حمل بر استحباب وجود ندارد. در اینجا اصلاً تعارضی وجود ندارد که بخواهیم برای حل آن دست به دامن استحباب شویم.

ایشان می فرماید: تفسیر «برید» به شش میل و به دو فرسخ حرف شاذی است که مخالف نصوص کثیره ای است که در آنها به تفسیر «برید» پرداخته است. سپس ایشان شروع به توجیه نموده و می فرماید: توجیه اول: شاید این اشتباه ناشی از نسخه برداری نساخ باشد.

۱. همان.

**جواب:** این توجیه بعید به نظر می‌رسد؛ چراکه موارد متعدد است و محاسباتی نیز بر اساس این تحدیدات صورت گرفته است.

**توجیه دوم:** مراد از میل و فرسخ در این روایت، اصطلاح و مقدار دیگری غیر از اصطلاح و مقدار میل و فرسخ مشهور می‌باشد. به این بیان که میل در اصطلاح آنها دو برابر میل شرعی می‌باشد؛ و لذا بجای دوازده میل، شش میل گفته شده است. راوی این روایت شخصی است از اهل «مرو» خراسان؛ و احتمالاً این یک مقیاس و تقدیری از میل و فرسخ در آن منطقه بوده است؛ و امام علیه السلام نیز بر اساس مقیاس خودشان مسأله را بیان نموده است.

**جواب:** این وجه اقوی می‌باشد.

**توجیه سوم:** شاید از عبارت «البرید» تا آخرین تحدیدات کلام راوی باشد نه کلام امام علیه السلام؛ یعنی این بخش از روایت اصلاً کلام امام علیه السلام نیست، بلکه کلام راوی است؛ و راوی به اشتباه این تحدیدات را بیان نموده است.

**جواب:** چون این تحدیدات و محاسبات مبتنی بر آن، متعدد تکرار شده‌اند، شاید این وجه قابل قبول نباشد که بگوییم راوی در جاهای مختلف از کلام امام علیه السلام از خودش عبارت اضافه کرده است.

### فرع ناسع: حکم سفر در حول و مدار دائره‌ای و همچنین سفر تعددی

فرع ناسع را ما قبلاً بحث کرده‌ایم و دیگر جای بحث ندارد؛ و اکنون فقط آن را مطرح می‌کنیم. فرع ناسع این است که اگر سفر در یک حول و مدار دائره‌ای اتفاق افتاد، به نحوی که اگر بخواهیم فاصله مبدأ تا مقصد را به صورت خط مستقیم اندازه‌گیری کنیم، می‌بینیم که بین مبدأ و مقصد فاصله به اندازه مسافت شرعی نمی‌باشد؛ ولیکن بعد از خروج از حد ترخص وقتی ملاحظه می‌شود فاصله به اندازه هشت فرسخ و یا بیشتر آن شده است.

به بیانی دیگر: فاصله روستاها و مناطقی که از آنها عبور می‌کند با مبدأ به هشت فرسخ نمی‌رسد؛ به نحوی که اگر بخواهد به هر کدام از این مناطق سفر کند، سفرش موجب قصری شدن نمازش نمی‌شود؛ لکن چون مسافت حول یک مدار دائره‌ای می‌باشد مجموع مسافت موجب قصر صلاة می‌شود.

در سفرهای تعددی نیز مسأله به همین گونه است. به این نحو که بین دو منطقه به صورت متعدد رفت و آمد انجام شود. مثلاً فرض کنید یک منطقه و روستای در دو فرسخی قم هست که رفت و برگشت به آن منطقه موجب تقصیر صلاة نمی‌شود؛ اما شخص مسافر که به این روستا می‌رود، بین این روستا و روستای دیگری به صورت متعدد در حال رفت و برگشت است؛ به نحوی که وقتی رفت و آمدهای این شخص را محاسبه می‌کنیم، می‌بینیم مجموع رفت و آمدهای این شخص روی هم رفته هشت فرسخ می‌شود.

در فرض مسأله نظر ما این است که این نحو از مسافرت موجب قصر می شود؛ هر چند خیلی از آقایان این حرف را قبول نداشته و شرط می دانند که رفت و برگشت چهار فرسخ باشد و یا اینکه حداقل رفت چهار فرسخ باشد.

ما بیان داشتیم که چنین شرطی در روایات نیامده است و مجموع سفر اگر مسافت را محقق کند کفایت می کند؛ بنابراین، فرمایشی که بعضی از بزرگان در این مسأله دارند و می گویند در بعضی از فروع این مسأله چون مسافت محقق نشده است باید نماز تمام خوانده شود را قبول نداریم؛ و می گوئیم در تحقق مسافت شرط نیست که حتماً در ذهاب بین مبدأ و مقصد حداقل نصف مسافت طی شود.

**سؤال:** آن روایاتی که می گوید رفت چهار فرسخ باشد را شما فرمودید که موضوعیت ندارند.

**جواب:** بله. در آن روایاتی که گذشت - که در آنها آمده بود «برید ذاهباً و برید راجعاً» به قرینه روایات دیگر که در این زمینه توضیح داده اند - بیان کردیم که ملاک «ثمانیة فراسخ» است و «برید ذاهباً و برید راجعاً» موضوعیت ندارد. و چون معمولاً ذهاب و رجوع وجود دارد و معمولاً در سفر رفت و برگشت صورت می گیرد «برید ذاهباً و برید راجعاً» بیان شده است؛ ولیکن موضوعیت ندارد.

بنابراین ملاک، قطع مسافت در مجموع سفر است؛ و اگر در مجموع سفر قطع مسافت محقق شود، این قطع مسافت کفایت می کند در وجوب تقصیر.

**سؤال:** اگر ما بگویم لزوماً شخص در مسیر رفت باید نصف مسافت را برود، دیگر طریق ابعده و اقرب در برگشت معنا نخواهد داشت؛ چون نصف مسافت را که رفته است قاعدتاً نصف دیگر را در برگشت خواهد پیمود.

**جواب:** شاید در برگشت از مسیری برگردد که نزدیکتر باشد و در مجموع مسافت طی نشده باشد.

**فرع دهم: چه چیزی مبدأ و منتهای مسافت باید قرار داده شود؟ (فی مبدأ المسافت و نهایتها)**

این فرع را فقط مطرح می کنیم و زمانی برای تبیین آن نداریم.

فرع دهم این است که مبدأ و منتهای مسافت چه باید باشد؟ سؤال این است که آیا خانه مسافر، و یا منطقه سکونت مسافر، و یا محل حرکت مسافر، و یا دروازه شهر مسافر مبدأ حرکت است؟ کدام یک را باید جهت محاسبه مسافت لحاظ کنیم؟

وصل الله علی محمد وآله الطاهرين